



Original Research

Economic Analysis Of The Government's Economic Sovereignty In International Law

Arash Maleki ^{1*}, Seyyedeh Maryam Asadi nejad²

1 Phd student of Public International Law, Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

2 General practitioner, private law faculty member, law department, Ahrar Institute of Technology and Higher Education, Rasht, Iran.

Article ID: 1402031042510

Received:
July 27 , 2022
Accepted:
November 12 , 2022
Available online:
March 20, 2023

Keywords:
Economic productivity, economic analysis of law, economic governance, international law, economic theories.

Main Subjects:
General International Law

Abstract

Sovereignty is the legal authority of the government in international relations, and one of the forms of governance of governments is economic sovereignty. The economic sovereignty of the government has been defined as the supreme authority of the government in the economic will in the international arena. Among the sources of international law, five international documents have tried to explain the negative and positive aspects of the government's economic sovereignty in the international field.

In order to measure the efficiency of the economic governance model, this article has undertaken the economic analysis of the government's economic governance in the international arena and has made five key economic theories the basis of the economic analysis of the government's economic governance. According to the analysis, the Keynesian economic theory guarantees the economic efficiency of the government more than other theories in accordance with the current situation of the international community due to its economic realism and order-oriented approach in implementing the government's decisions. It is worth mentioning that the characteristic of realism cannot be completely considered as a desirable model due to the neglect of human rights considerations, and governments are obliged to take such considerations into account in the implementation of economic governance.

*Corresponding Author: Arash Maleki

Address: Phd student of Public International Law, Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

Email: arash_maleki_m@yahoo.com

تحلیل اقتصادی حاکمیت اقتصادی دولت در حقوق بین‌الملل

آرش ملکی^{۱*}، سیده مریم اسدی نژاد^۲

۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲ پزشک عمومی، عضو هیأت علمی حقوق خصوصی، گروه حقوق، مؤسسه فناوری و آموزش عالی احرار، رشت، ایران.

کد مقاله: ۱۴۰۲۰۳۱۰۴۲۵۱۰		
چکیده	تاریخ دریافت: ۵ مرداد ۱۴۰۱	
حاکمیت عامل اقتدار حقوقی دولت در مناسبات بین‌المللی است و یکی از اشکال حاکمیت دولت‌ها، حاکمیت اقتصادی است. حاکمیت اقتصادی دولت را اقتدار برتر دولت در اعمال اراده اقتصادی در عرصه بین‌المللی تعریف نموده‌اند. در میان منابع حقوق بین‌الملل موضوعه، پنج سند بین‌المللی به تبیین جنبه‌های سلبی و ایجابی حاکمیت اقتصادی دولت در عرصه بین‌المللی مبادرت ورزیده‌اند. به منظور سنجش میزان بهره‌وری الگوی حاکمیت اقتصادی این مقاله به تحلیل اقتصادی حاکمیت اقتصادی دولت در عرصه بین‌المللی مبادرت ورزیده و پنج نظریه اقتصادی شاخص را مبنای تحلیل اقتصادی حاکمیت اقتصادی دولت قرار داده است. مطابق تحلیل‌های صورت گرفته، نظریه اقتصاد کینزی به دلیل واقع‌گرایی اقتصادی و رویکرد دستورگرا در اعمال تصمیمات دولت، در انطباق با وضعیت حال حاضر جامعه بین‌المللی بیش از سایر نظریه‌ها بهره‌وری اقتصادی دولت را تضمین می‌نماید. شایان ذکر است که ویژگی واقع‌گرایی به دلیل چشم‌پوشی از ملاحظات حقوق بشری نمی‌تواند به طور کامل الگویی مطلوب تلقی شود و دولت‌ها در اعمال حاکمیت اقتصادی موظف‌اند چنین ملاحظاتی را در نظر بگیرند.	تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۴۰۱	
		تاریخ انتشار: ۲۹ اسفند ۱۴۰۱
		کلیدواژه‌ها: بهره‌وری اقتصادی، تحلیل اقتصادی حقوق، حاکمیت اقتصادی، حقوق بین‌الملل، نظریات اقتصادی.
		محورهای موضوعی: حقوق بین‌الملل عمومی

*نویسنده مسئول: آرش ملکی

آدرس: دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

ایمیل: arash_maleki_m@yahoo.com

۱- مقدمه

حاکمیت^۱ در لغت به معنای اقتدار عالی، سلطه برتر یا حکمرانی می‌باشد. (Garner, 2009, 1524) در قلمرو حقوق عمومی تعاریف متعددی از حاکمیت وجود دارد اما اقتدار مطلق و پیوسته که با نفی سایر اشکال تبعیت همراه است به مثابه جوهره واحد این تعاریف برشمرده می‌شود. (قاضی، ۱۳۹۵، ۱۸۰ - ۱۷۸) در جهان معاصر، دولت عالی‌ترین مظهر حاکمیت و عهده دار اعمال آن می‌باشد. از منظر کارکردی، حاکمیت دارای دو بُعد حقوقی و سیاسی است. حاکمیت حقوقی بر وضع و اجرای قانون دلالت داشته و حاکمیت سیاسی به نظارت بر شیوه اعمال حاکمیت حقوقی اطلاق می‌شود. (بشیریه، ۱۳۹۹، ۲۸ - ۲۶) عرصه اعمال حاکمیت، دو قلمرو داخلی (حاکمیت در دولت) و خارجی (حاکمیت دولت) است. جلوه حاکمیت داخلی اعمال قدرت برتر توسط دولت است. به بیان دیگر، آخرین کلام، کلام دولت و اراده دولت، برتر از تمامی اراده‌های جزئی خواهد بود. حاکمیت خارجی منحصر به روابط بین‌الدولی است و هر نوع تبعیت و وابستگی به دولت‌های خارجی را نفی می‌نماید. (قاضی، ۱۳۹۵، ۱۸۱ - ۱۸۰) به بیان دیگر، در روابط بین‌الدولی حاکمیت، عنصر تمایز دولت از سایر بازیگران بین‌المللی است. (ضیائی، ۱۳۹۶، ۲۱) یکی از حوزه‌های اعمال حاکمیت دولت (در هر دو صورت حاکمیت) حوزه اقتصاد^۲ است. از اقتصاد به نظام معین سازماندهی تولید، توزیع و مصرف همگانی در راستای تجربه زندگی استاندارد تعبیر می‌شود. (Kraus and Kraus, 2013, 23) در جهان معاصر اهمیت اقتصاد بر کسی پوشیده نیست. زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها به طور کلی و جزئی متأثر از کارکرد مجموعه نظام اقتصادی می‌باشد. اهمیت اقتصاد ایجاب می‌نماید تا نسبت آن با حاکمیت دولت تعیین شود. مراد از این گزاره، ارزیابی آستانه مداخله دولت در اقتصاد نیست^۳ بلکه معین سازی جایگاه کلیت اقتصاد در فرآیند اعمال حاکمیت توسط دولت را مطرح نظر قرار می‌دهد. به این ترتیب می‌توان از مفهومی تحت عنوان حاکمیت اقتصادی^۴ سخن گفت که بر اقتدار عالی دولت در اخذ تصمیمات اقتصادی در دو قلمرو داخلی و خارجی دلالت دارد.

اقتصاد خارج از قلمرو عمل، واجد صورتی علمی است که در ذیل آن انتخاب‌های افراد، سازمان‌های جامعه و تخصیص منابع بر مبنای این انتخاب‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. (نیلی، ۱۳۹۶، ۱۹) یکی از اشکال مطالعات اقتصادی، تحلیل اقتصادی^۵ است. تحلیل اقتصادی، سنجش نسبت میان هزینه و آورده به منظور رسیدن به نقطه بهینه می‌باشد. (رنانی، ۱۳۹۴، ۹۹) به دلیل اهمیت موضوعات اقتصاد محور، تحلیل اقتصادی حائز نقشی مهم در سیاست‌گذاری است. (Munasinghe, 2004, 794) پیوند میان حقوق و اقتصاد ناگسستنی قلمداد می‌شود. منافع اقتصادی قدرت‌های اقتصادی از یک سو به عنوان عامل مشوق یا بازدارنده، شکل‌گیری و تغییر قواعد حقوقی را سبب می‌شوند و مفاهیم حقوقی از سوی دیگر بر نحوه اختصاص و توزیع ثروت اثر می‌گذارند. (بابایی، ۱۳۸۶، ۱۶) این اثرگذاری و اثرپذیری سبب شد تا از دهه ۱۹۶۰ میلادی در دانشکده‌های حقوق و دانشکده‌های اقتصاد در ایالات متحده نگرش اقتصادی به حقوق مورد توجه قرار گرفته و از تلاقی حقوق و

۱ Sovereignty

۲ Economy

۳. فرضیه‌های اینگونه، در قلمرو علم اقتصاد (و نه حقوق) مورد مطالعه قرار می‌گیرند. گزاره «مداخله دولت در اقتصاد منجر به رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه و کاهش آن در کشورهای صنعتی می‌گردد.» مثالی از این دسته از فرضیه‌ها است. (Terasawa and Gates, 1998, 195)

۴ Economic Sovereignty

۵ Economic Analysis

۶. به بیان دقیق‌تر، می‌توان طبع مجله حقوق و اقتصاد در دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۵۸ میلادی و انتشار مقاله «مشکل هزینه اجتماعی» از رونالد کوز، اقتصاددان بریتانیایی در شماره سوم این مجله به سال ۱۹۶۰ میلادی را به عنوان نقطه آغازین گفتمان تحلیل اقتصادی حقوق به مثابه یک گفتمان دانشگاهی در ایالات متحده تعیین نمود. (Hovenkamp, 1995, 331)

اقتصاد، نوعی فعالیت علمی بین‌رشته‌ای جدید تحت عنوان تحلیل اقتصادی حقوق^۱ متولد شود. (شیروی، ۱۳۹۹، ۶۴ - ۶۳) تحلیل اقتصادی حقوق عبارت است از به‌کارگیری نظریه‌های علم اقتصاد به عنوان مبنای قواعد حقوقی به منظور ارزیابی و عداللزوم اصلاح این قواعد. (کاوایی، ۱۳۸۶، ۷۲) به بیان دیگر، در تحلیل اقتصادی حقوق، ارزیابی قواعد حقوقی در نسبتی که با الزامات نظریه‌های اقتصادی برقرار می‌کنند سنجیده می‌شوند و نظام حقوقی بر مبنای تحلیل‌های اقتصادی اصلاح می‌گردد. (منصوریان و همکاران، ۱۳۹۸، ۸۸)

محور اصلی این پژوهش، تحلیل اقتصادی ابعاد شکلی و ماهوی حاکمیت دولت در بُعد خارجی بر مبنای نظریه‌های اقتصادی مرتبط می‌باشد. به بیان دیگر، نویسندگان می‌کشند تا از مسیر تحلیل اقتصادی از حقوق موجود^۲ به حقوق مطلوب^۳ برسند. در این چهارچوب مطلوبیت حقوق به نسبتی است که، در انطباق با بهره‌وری اقتصادی برقرار می‌سازد. «ارزیابی درونمایه حاکمیت اقتصادی دولت بر مبنای نظریات شاخص علم اقتصاد به تبیین صورت کامل‌تری از ابعاد شکلی و ماهوی این بُعد از حاکمیت دولت منجر می‌شود.» این گزاره به مثابه فرضیه پژوهش چهارچوب مقاله حاضر را تعیین می‌نماید. لذا نویسندگان در بخش نخست این مقاله به تشریح بُعد خارجی حاکمیت اقتصادی دولت در پرتو مؤلفه‌های موجود در منابع حقوق بین‌الملل مبادرت می‌ورزند. در بخش دوم مهمترین نظریات اقتصادی پیرامون قلمرو شکلی و ماهوی حاکمیت اقتصادی دولت تبیین شده و در بخش سوم نیز الگوی تصریح شده از حاکمیت اقتصادی دولت در بخش نخست با نظریات اقتصادی مورد اشاره در بخش دوم تطبیق داده می‌شوند و از این طریق ابعاد شکلی و ماهوی حاکمیت اقتصادی دولت ارزیابی می‌شود. شایان ذکر است که این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده و منابع مورد استفاده با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

۲- حاکمیت اقتصادی دولت در حقوق بین‌الملل

جامعه بین‌المللی عرصه تعامل، همکاری و همبستگی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های فراملی، سازمان‌های غیر دولتی و نهضت‌های آزادبخش^۴ در راستای منافع آنها است. حقوق بین‌الملل، حقوق حاکم و قابل اجرا در جامعه بین‌المللی قلمداد می‌شود. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸، ۵ - ۳) حقوق بین‌الملل نشأت گرفته از روابط بین دولت‌ها است و لذا دولت‌ها اشخاص اصلی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند (والاس و مارتین - اورتگا، ۱۳۹۴، ۱۰۷) در این چهارچوب باید اقتصاد را به عنوان یکی از ابزارهای سیاست ورزی و تحمیل اراده دولت‌ها در جامعه بین‌المللی مطرح نظر قرار داد (McIntosh, 2021, 101) آنتونیو کاسسه^۵ حقوقدان مشهور ایتالیایی معتقد است که در دوران معاصر به دلایلی از جمله گسترش شبکه معاهدات بین‌المللی، افزایش قابل توجه محدودیت‌ها در توسل به زور و تکوین قواعد عرفی بین‌المللی، دامنه آزادی عمل دولت متوجه محدودیت‌هایی شده است. (کاسسه، ۱۳۹۶، ۴۰ - ۳۶) لذا فرض اولیه نویسندگان، فقدان محدودیت در اراده اقتصادی دولت است تا با مذاقه در منابع حقوق بین‌الملل به تعیین حدود و ثغور این محدودیت‌ها مبادرت ورزیم. بررسی منابع حقوق بین‌الملل مبین وجود پنج سند بین‌المللی (اعم از سه معاهده بین‌المللی و دو قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد^۶) است که ابعاد مفهومی حاکمیت اقتصادی دولت را مطرح نظر قرار داده و تعیین مؤلفه‌های این شکل از حاکمیت نیازمند بررسی آنها می‌باشد. در این بخش اسناد نامبرده به ترتیب تقدم تاریخی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

^۱ Economic Analysis of Law

^۲ Lex Lata

^۳ Lex Ferenda

^۴ Economic Efficiency

^۵ شایان ذکر است که نهضت‌های آزادبخش زمانی تابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند که دارای تشکیلات منظم و منسجم بوده و از توانایی اجرای قواعد حقوق بین‌الملل برخوردار باشند. ناگفته نماند که مشروعیت نهضت‌های آزادبخش مبتنی بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸، ۲۵۹)

^۶ Antonio Cassese (1937 - 2011)

^۷ اگرچه مطابق ماده ۱۰ منشور ملل متحد، قطعنامه‌های مجمع عمومی واجد جنبه توصیه‌ای و الزام آور نمی‌باشند و غالب حقوقدانان نیز بر این مهم تأکید می‌نمایند (صلح چی، ۱۳۸۵، ۴۱) اما آنچه نویسندگان در این قطعنامه‌ها به جستجوی آن مبادرت می‌ورزند ابعاد شکلی و ماهوی مفهوم «حاکمیت اقتصادی دولت» در میان منابع حقوق بین‌الملل فارغ از جنبه تعهد یا

بار الزام آنها می‌باشد.

۲-۱- منشور ملل متحد

منشور ملل متحد به عنوان سند مؤسس ملل متحد، یک معاهده بین‌المللی با اعتبار اساسی (فلسفی، ۱۳۹۸، ۴۲) و تدوین‌کننده ساختار و صلاحیت‌های این سازمان عام جهانی می‌باشد. بررسی این معاهده مبین آن است قواعد مندرج در مواد (۱) ۲ و ۴۲ از این سند بین‌المللی پیرامون مفهوم حاکمیت اقتصادی دولت گذاره‌هایی را تبیین نموده‌اند. (UN Charter, 1945, Various Articles) مطابق ماده (۱) ۲ از این سند بین‌المللی، سازمان بر مبنای برابری حاکمیت همه اعضای آن قرار دارد. اهمیت این قاعده حقوقی از آنجا است که در اعتقاد به برابری دولت‌های عضو آنها را از منظر اقتدار عالی هم ردیف یکدیگر قرار می‌دهد. تکرار عبارت همه اعضا^۱ در بندهای ۲، ۳، ۴ و ۵ از این ماده نیز مبین اعتقاد به برابری تمامی اعضا می‌باشد. (باقرزاده، ۱۳۸۰، ۶۲ - ۵۹) هانس کلسن^۲ حقوقدان اتریشی بر این باور است که حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل به مثابه اقتدار حقوقی آنها است. به بیان دیگر، حاکمیت مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف دولت‌ها در حقوق بین‌الملل را شامل می‌شود. (Simma and Collaborators, 2012, 149) حقوق مورد اشاره می‌تواند حقوق اقتصادی دولت‌ها را نیز شامل شود. لذا در ماده (۱) ۲ از منشور ملل متحد اطلاق ویژگی برابری به حاکمیت دولت‌ها را شاهد هستیم. ماده ۴۱ منشور ملل متحد، رکن قانونی اعمال تحریم‌های اقتصادی توسط شورای امنیت در قبال تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز است. به بیان دیگر، ماده ۲۵ از منشور ملل متحد دولت‌ها را متعهد می‌سازد تا تصمیمات شورای امنیت طبق منشور را تبعیت نمایند و تعهد مندرج در ماده ۴۲ به نوعی محدوده حاکمیت اقتصادی دولت‌ها است. به عبارت دیگر، یک دولت تا زمان تصمیم شورای امنیت در چهارچوب ماده ۴۲ از منشور از آزادی مطلق در برقراری روابط اقتصادی با سیر تابعان حقوق بین‌الملل بهره می‌برد. شایان ذکر است که مطابق ماده (۶) ۲ از منشور، تعهد به رعایت اصول مندرج در این ماده به دولت‌های غیر عضو ملل متحد نیز تسری می‌یابد. به این ترتیب ماده ۴۲ تصمیم شورای امنیت به انفصال کلی یا جزئی روابط اقتصادی با یک دولت را به عنوان ویژگی حاکمیت اقتصادی دولت مقرر می‌دارد.

۲-۲- موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت یک معاهده بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۷ میلادی و با هدف گسترش تجارت میان کشورهای عضو منعقد شد (اکبریان، ۱۳۸۱، ۱۶۶) اما تا ۱۹۹۴ میلادی امکان اجرای آن فراهم نشد. این موافقتنامه هسته اصلی و اولیه سازمان جهانی تجارت محسوب شده (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۸، ۴۱۵) و از این منظر واجد اهمیت است. هدف از این موافقتنامه، آزادسازی تجارت بین‌المللی از طریق حذف یا کاهش تدریجی موانع تجاری یا سایر دخالت‌های حمایت‌گرانه می‌باشد. (هردگن، ۱۳۹۷، ۳۴۷) بررسی این معاهده مبین آن است که در ماده (ب) ۲۱ و ذیل عنوان استثنائات امنیتی، مواردی از تحدید حاکمیت اقتصادی قابل مشاهده می‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد که این موافقتنامه نباید به نوعی تفسیر شود که از اقدامات حمایتی اعضا پیرامون مواد شکافت پذیر، قاچاق تسلیحات یا کالاهای مرتبط با تأسیسات نظامی و یا هرگونه موضوع اضطراری در روابط بین‌المللی پیرامون مرتبط با منافع حیاتی امنیتی ممانعت به عمل آورد (GATT, 1947, 38 - 39) عبارت پردازی این ماده حاشیه صلاحیدی بسیار گسترده به دولت‌های عضو اعطا نموده و این استثنا را بر خود تشخیصی اعضا مبتنی ساخته است. (هردگن، ۱۳۹۷، ۳۸۹) البته گفتنی است که تفسیر این ماده باید به نوعی باشد که هر تنش یا مخاصمه بین‌المللی «جنگ» تلقی نشود. (Mantilla Blanc and Pehl, 2020, 8) به این ترتیب می‌توان ماده (ب) ۲۱ را محدوده‌ای از اعمال اراده اقتصادی دولت‌ها دانست که در سه وضعیت پیش‌بینی شده شامل مواد شکافت پذیر، قاچاق تسلیحات و جنگ یا هر وضعیت اضطراری در روابط بین‌الملل مخیر به اعمال اراده در قبال تعهدات معاهداتی خود شوند.

۲-۳- قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی ملل متحد

^۱ . All Members 4

^۲ . Hans Kelsen (1881 - 1973) 5

عنوان فرعی این قطعنامه «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» می‌باشد. پاراگراف ۱ این قطعنامه حقوق مردم و ملت‌ها در قبال حاکمیت دائمی بر ثروت‌ها و منابع طبیعی آنها را تصریح نموده است. پاراگراف ۴ از این قطعنامه بر ضرورت دریافت غرامت مناسب توسط مالک در زمان ملی سازی در انطباق با قوانین جاری دولت ملی کننده و حقوق بین‌الملل صحه می‌گذارد. همچنین پاراگراف ۸ نیز بر اجرای توأم با حسن نیت موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری خارجی تأکید می‌ورزد. (GA Resolution, 1962, 2) انتقادی که در قبال این قطعنامه طرح شده پیرامون محدود سازی حاکمیت به منابع طبیعی عدم شمول جملگی فعالیت‌های اقتصادی دولت می‌باشد. (زایدل - هوهن فلدنر، ۱۳۹۵، ۸۱)

۲-۴- قطعنامه ۳۲۸۱ مجمع عمومی ملل متحد

به این قطعنامه که به «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها» مشهور است و مجمع عمومی در تصویب این قطعنامه توجه ویژه‌ای به دولت‌های در حال توسعه نشان داده است، (شایگان، ۱۳۸۹، ۱۴۸ - ۱۴۷) یک منشور مشتمل بر ۳۴ ماده ضمیمه شده که در ذیل آنها گزاره‌هایی پیرامون حاکمیت اقتصادی دولت‌ها تبیین شده است. در مقدمه این منشور، برابری حاکمیت همه دولت‌ها به عنوان یک اصل تصریح شده است. ماده ۱ به حق مطلق دولت‌ها در انتخاب نظام اقتصادی صحه می‌گذارد. همچنین در ماده (۱) ۲ بر آزادی دولت در اعمال حاکمیت بر تمامی ثروت‌ها، منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی تأکید شده است. در ماده (ج) (۲) ۲ نیز به پرداخت غرامت مناسب در زمان ملی سازی و فرآیند حل اختلاف مربوطه اشاره شده است. ماده ۳۲ این منشور نیز به ممنوعیت تحمیل اراده سیاسی توسط فشار اقتصادی تصریح می‌نماید. (GA Resolution, 1974, Various Articles) این قطعنامه، همانطور که از عنوان آن بر می‌آید بر حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها در روابط بین‌المللی متمرکز است و مؤلفه‌های معینی را هم از منظر سلبی و هم از منظر ایجابی بر حاکمیت اقتصادی دولت وضع می‌نماید.

۲-۵- معاهده منشور انرژی

معاهده منشور انرژی اولین معاهده چندجانبه بین‌المللی است که به وضع قاعده پیرامون انرژی و امنیت آن مبادرت می‌ورزد. (اخوان فرد و تقدیر، ۱۳۸۹، ۱۵) ماده (۱) ۱۸ این معاهده بین‌المللی ذیل عنوان «حاکمیت بر منابع انرژی» حاکمیت اقتصادی دولت‌ها را مطمح نظر قرار می‌دهد. مطابق ماده (۱) ۱۸ این معاهده، دولت‌های عضو حاکمیت دولت و حقوق حاکمیتی بر منابع انرژی را منطبق با حقوق بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند. شایان ذکر است که منظور از منابع انرژی، منابع زمین پایه و محصور در مرزهای بین‌المللی دولت‌ها است. (Leal-Arcas, 2018, 260) لذا در این معاهده بین‌المللی حاکمیت دولت بر منابع انرژی به عنوان یک مؤلفه اقتصادی تصریح شده است.

با عنایت به موارد تصریح شده در فوق می‌توان چنین نظر داد که حاکمیت اقتصادی دولت به اقتدار عالی دولت در اعمال اراده اقتصادی در عرصه روابط بین‌المللی اطلاق می‌شود که در پرتو منابع فعلی حقوق بین‌الملل، جز در قبال تصمیمات شورای امنیت ملل متحد در باب اعمال تحریم اقتصادی، وضعیت‌های مرتبط با حفظ منافع حیاتی امنیتی، اجرای موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری و حل اختلاف و ممنوعیت تحمیل اراده سیاسی توسط فشار اقتصادی نمی‌توان محدودیت دیگری در قبال آن متصور شد. در عین حال بر برابری حاکمیت همه دولت‌ها، حاکمیت دائمی و اعمال آزاد آن بر منابع طبیعی، دریافت غرامت مناسب در قبال ملی سازی و آزادی انتخاب نظام اقتصادی نیز تأکید شده است.

در ذیل ویژگی‌های حاکمیت اقتصادی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل به تفکیک منابع قابل مشاهده می‌باشند:

ویژگی‌های حاکمیت اقتصادی دولت در حقوق بین‌الملل		عنوان سند بین‌المللی
ویژگی‌های سلبی	ویژگی‌های ایجابی	
تحریم‌های اقتصادی مندرج در تصمیمات شورای امنیت ملل متحد	حاکمیت برابر همه دولت‌ها	منشور ملل متحد

عدم ایفای تعهد در سه وضعیت خاص در راستای حفظ منافع حیاتی امنیتی	—	موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت
اجرای موافقتنامه‌های سرمایه‌گذاری خارجی توأم با حسن نیت	حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع طبیعی و دریافت غرامت مناسب در ملی سازی	قطعه‌نامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی
حل اختلاف در حوزه جبران خسارات مربوط به ملی سازی تحت قوانین دولت میزبان و ممنوعیت تحمیل اراده سیاسی توسط فشار اقتصادی	حاکمیت برابر همه دولت‌ها، استقلال در انتخاب نظام اقتصادی، آزادی در اعمال حاکمیت بر ثروت‌ها و منابع طبیعی و دریافت غرامت مناسب در ملی سازی	قطعه‌نامه ۳۲۸۱ مجمع عمومی
—	حاکمیت دولت بر منابع انرژی سرزمینی	معاهده منشور انرژی

۲- نظریات اقتصادی مرتبط با حاکمیت اقتصادی دولت

در پارادایم یک تحقیق علمی، پاسخ پژوهشگر به یک فرضیه را نظریه می‌خوانند. (ضیائی، ۱۴۰۰، ۶) در علم اقتصاد، گزاره‌های علمی ذیل نظریه‌های اقتصادی^{۱۶} تبیین می‌شوند. به طور کلی به بستر تحلیل و تبیین رفتار مؤلفه‌های اقتصادی گوناگون نظریه اقتصادی گفته می‌شود. (www.eionet.europa.eu) در این بخش، پنج نظریه اقتصادی شاخص که به حاکمیت اقتصادی دولت در قلمرو خارجی مرتبط هستند به ترتیب تقدم تاریخی توضیح داده می‌شوند.

۳-۱- نظریه اقتصاد کلاسیک^{۱۷}

نظریه اقتصاد کلاسیک یا نظریه اقتصاد کلاسیک سرمایه‌داری در بستر تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و فراوان در بستر تاریخ شکل گرفته است. بازه زمانی این تحولات به اندازه‌ای است که نمی‌توان نقطه آغازی برای آن متصور شد. (بردبار، ۱۳۹۱، ۷۷) با این وصف از آدام اسمیت^{۱۸} اقتصاددان اسکاتلندی و مؤلف کتاب ثروت ملل^{۱۹} تحت عنوان نخستین نظریه پرداز اقتصاد کلاسیک یاد می‌شود. (Hudea (Caraman), 2015, 310) در نظریه اقتصاد کلاسیک، مسئله اساسی رشد اقتصادی در بلند مدت می‌باشد. مطابق نظریه اقتصاد کلاسیک، به منظور توسعه اقتصاد، هر فرد لزوماً باید تلاش کند بدون در نظر گرفتن منافع جمعی در به حداکثر رساندن درآمد فردی کوشش نماید. البته تعقیب منافع فردی ضدیتی با منافع جمعی ندارد. در عین حال ترجیح منافع جمعی به منافع فردی امری بی هدف و غیر مؤثر قلمداد شده است. (تفضلی، ۱۳۷۲، ۸۳ - ۸۲) گفتنی است در چهارچوب نظریه اقتصاد کلاسیک، پیشرفت اقتصادی منوط به فراغت از قیود دینی و سیاسی است که این مهم متأثر از آموزه‌های عصر روشنگری در اروپا می‌باشد. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۹)

^{۱۶} در پاره‌ای از موارد اقتصاددانان از اصطلاح مدل به جای نظریه استفاده می‌کنند که مبین رویکرد تجربی در آزمایش فرضیه می‌باشد. (<https://opentextbc.ca>) با توجه به ماهیت مفهومی مشترک این دو اصطلاح، در این مقاله از نظریه به جای هر دو اصطلاح استفاده شده است.

^۱ . Classical Economics Theory 7

^۱ . Adam Smith (1723 - 1790) 8

^۱ . The Wealth of Nations 9

۲-۳- نظریه اقتصاد مارکسی^{۲۰}

نظریه اقتصاد مارکسی برگرفته از اندیشه کارل مارکس^{۱۹} اقتصاددان و فیلسوف آلمانی تکوین یافته است. درک این نظریه اقتصادی مستلزم استنباط مفهوم سرمایه‌داری لار فلسفه سیاسی مارکس می‌باشد. زیرا این نظریه اقتصادی به نوعی واکنشی به نظریه اقتصاد کلاسیک محسوب شده و به نوعی آن را بدل نظریه اقتصاد کلاسیک می‌پندارد. در منظومه نظری مارکس، سرمایه‌داری شیوه‌ای از تولید است که به سوی تولید ارزش افزونه و انباشت سرمایه جهت‌گیری دارد. مهمترین ویژگی سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و طبقه‌بندی اعضای جامعه بوده (احمدی، ۱۳۹۷، ۱۱۵ - ۱۱۴) تمام جوامع انسانی تاکنون بر تضاد میان این طبقات بنیان نهاده شده‌اند. (کهنون، ۱۳۹۴، ۱۰۴) از دیدگاه مارکس، سود سرمایه‌دار نتیجه استثمار کارگران است که این امر به این واقعیت بازمی‌گردد که ارزش محصول تولید شده توسط کارگران بیش از دستمزد دریافتی آنان می‌باشد. (Moseley, 1989, 190 - 191) به این ترتیب می‌توان الگوی مطلوب اقتصادی در نظریه اقتصادی مارکسی را در از میان رفتن طبقات و سهیم شدن کارگران در حاصل ارزش تولید می‌باشد. به بیان دیگر، تلاش فردی محض در نظریه اقتصاد کلاسیک منجر به استثمار کارگران شده و از این جهت باید با کاهش فواصل موجود، زمینه‌های برابری عادلانه از منابع را فراهم نمود.

۳-۳- نظریه اقتصاد نئوکلاسیک^{۲۱}

نظریه اقتصاد نئوکلاسیک در پرتو تلاش‌های آلفرد مارشال^{۲۰} اقتصاددان بریتانیایی و نتیجه تطور نظریه اقتصاد کلاسیک پدید آمده است. جوهره فکری نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، ترکیب طرف عرضه و تقاضا به منظور ایجاد هم‌نهادهای^{۲۱} گذر راستای احیاء نظریه اقتصاد کلاسیک می‌باشد. (حسینی‌نسب و نیک‌آمیز، ۱۳۹۳، ۱۱۰) از منظر نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، راه حل مشکلات اقتصادی در خصوصی سازی و مقررات زدایی از اقتصاد می‌باشد. در یک نگاه کلی، پارادایم اصلی در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، انتخاب فرد در بازار رقابتی است. برخلاف اقتصاد کلاسیک که بر تولید متمرکز بود، در اقتصاد نئوکلاسیک بر مصرف تأکید می‌شود. این رویکرد که بر به حداکثر رساندن لذت مبتنی است، مطلوبیت نهایی^{۲۲} نام گرفته است. (صدیقی کسمایی، ۱۳۹۷، ۷۴) تلاش مصرف کننده برای به حداکثر رساندن بهره‌مندی از کالا و خدمات و تلاش تولید کننده به منظور کاهش هزینه تولید و به حداکثر رساندن سود به مثابه دو رویکرد کلی چهارچوب ماهوی نظریه اقتصاد نئوکلاسیک را تشکیل می‌دهند. (وینتراب، ۱۳۸۷، ۱۲۲) شایان ذکر است که نظریه اقتصاد نئوکلاسیک مبنای بسیاری از نظریه‌های اقتصادی پس از خود می‌باشد. (Tisdell, 1987, 37)

۴-۳- نظریه اقتصاد نهادگرا^{۲۳}

شکل‌گیری نظریه اقتصاد نهادگرا مدیون تلاش‌های تورستن ویلن^{۲۳} اقتصاددان آمریکایی می‌باشد. ویلن بر این باور بود که پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی در جریان اصلی علم اقتصاد نادیده گرفته شده‌اند که این به شکل‌گیری یک نظم ازلی در جریان اصلی اقتصاد منجر شده است و در الگوی ایده‌آل، لایتغیر بودن قانون حرکت اقتصادی پذیرفته نیست. (مشهدی احمد، ۱۴۰۰، ۴۰ - ۳۹) در این نظریه اقتصادی، نهاد، مهمترین مؤلفه قلمداد می‌شود. در تعریف ویلن، نهاد به عادات تثبیت شده فکری که در بین عموم انسان‌ها مشترک است اطلاق می‌شود. به اعتقاد ویلن، نهادها محصول عادات انسان‌ها هستند و این عادات در نتیجه تطابق اجباری انسان با محیط پدید می‌آیند. (مشهدی احمد، ۱۳۹۲، ۵۳)

2 . Marxian Economics Theory 0
2 . Karl Marx (1818 - 1883) 1
2 . Kapitalismus 2
2 . Neoclassical Economics Theory 3
2 . Alfred Marshall (1842 - 1924) 4
2 . Synthesis 5
2 . Marginal Utility 6
2 . Institutional Economics Theory 7
2 . Thorstein Veblen (1857 - 1929) 8

نظریه اقتصاد نهادگرا مانند نظریه اقتصاد کلاسیک به دو اصل به حداکثر رساندن سود و رقابت معتقد است. در عین حال می‌توان از توجه به رفتارهای غیرعقلانی انسان‌ها، انعطاف پذیری قوانین بازار، جایگاه نهاد در تعریف و تعیین حقوق مالکیت و قراردادهای و تأسیس و گسترش نهادهای جدید به عنوان راهکار حل مشکلات اقتصادی به عنوان ویژگی‌های خاص این نظریه اقتصادی نام برد. (صدیقی کسمایی، ۱۳۹۷، ۷۷) گفته می‌شود که سایر نظریه‌های اقتصادی به شکلی مؤثر از نظریه اقتصاد نهادگرا تأثیر پذیرفته‌اند. (Hamilton, 1919, 309)

۳-۵- نظریه اقتصاد کینزی^{۲۹}

جان مینارد کینز؛ اقتصاددان بریتانیایی در دوران افول نظریه اقتصاد کلاسیک و سیطره نظریه اقتصاد نئوکلاسیک به تدوین نظریه اقتصادی مبادرت ورزید که از آن تحت عنوان نظریه اقتصاد کینزی یا انقلاب کینزی تعبیر می‌شد. نظریه اقتصاد کینزی بر این چهار گزاره اساسی استوار است: رد دیدگاه تعادل اقتصادی در تمام بازارها از رهگذر مکانیسم خودکار رقابت کامل، ضرورت تبیین نظریه جدید برای هر بازار بر اساس فروض جدید، اتکا به متغیرهای کلی (و نه متغیرهای خرد) در ارائه تحلیل‌های اقتصادی و تشریح سیاست اقتصاد دستوری. (تفضلی، ۱۳۷۲، ۳۶۶ - ۳۶۳) کینز، نقص‌های اصلی اقتصاد را در ناتوانی در تأمین اشتغال کامل و توزیع خودسرانه و ناعادلانه ثروت قلمداد می‌کند (Arestis and Sawyer, 1998, 181) اذعان می‌دارد که تحلیل‌های مبتنی بر خوش‌بینی اقتصاددانان پیرو نظریه اقتصاد کلاسیک با واقعیات اقتصادی منطبق نیست. به عقیده کینز، تلاش این دسته از اقتصاددانان در راستای تجرد حقیقت این واقعیت را نادیده می‌گیرد که آگاهی ما از آینده بسیار کم است. (زاهدی وفا، ۱۳۶۹، ۵۰ - ۴۹) اهمیت نظریه اقتصادی کینز از آنجا است که بسیاری از اقتصاددانان متأخر نیز به نقد و تحلیل نظریه اقتصاد کینزی پرداخته و نتایج آنها متفاوت از نتایج کینز نبود. به عنوان مثال تحقیقات رابرت آیزنر؛ اقتصاددان آمریکایی بر این ادعا که نظریه اقتصادی کینز با واقعیات موجود انطباق دارد صحه می‌گذارد. در تعبیری دیگر، میر کوهن؛ اقتصاددان آمریکایی اذعان داشته که روش نظریه اقتصاد کینزی به درستی به مثابه یک انقلاب علمی^{۳۰} عمل نموده است. (گرچی و پاداش، ۱۳۹۰، ۲۳۱)

به عنوان جمع‌بندی این بخش، جوهره اصلی نظریات اقتصادی مورد اشاره در ذیل قابل مشاهده می‌باشند:

نظریه اقتصادی	ایده اصلی
نظریه اقتصاد کلاسیک	به حداکثر رساندن سود از طریق تلاش فردی در قالب بازار آزاد مبتنی بر رقابت پیوسته
نظریه اقتصاد مارکسی	سهیم شدن کارگران در ارزش حاصل از تولید و جلوگیری از انباشت سرمایه
نظریه اقتصاد نئوکلاسیک	تلاش حداکثری توأمان مصرف‌کننده در بهره‌مندی و تولید کننده در کاهش هزینه تولید
نظریه اقتصاد نهادگرا	حل مشکلات اقتصادی از طریق تأسیس نهادهای اجتماعی جدید

^{۲۹}Keynesian Economics Theory

^۲John Maynard Keynes (1883 - 1946)

^۳Keynesian Revolution

^۳Robert Eisner (1922 - 1998)

^۳Meir Kohen (1946 -)

^{۳۴}. منظور از انقلاب علمی ظهور یک پارادایم جدید در تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها می‌باشد. (گرچی و پاداش، ۱۳۹۰، ۲۰۷)

۳-۶- حاکمیت اقتصادی دولت در سنجۀ تحلیل اقتصادی

در بخش نخست چستی حاکمیت اقتصادی دولت در بُعد خارجی در پرتو منابع حقوق بین الملل تشریح و محدودیت‌های آن مورد اشاره قرار گرفت. در بخش دوم پنج نظریه اقتصادی شاخص که حاکمیت اقتصادی دولت جزئی از الگوی پیشنهادی آنها است مورد بررسی قرار گرفتند. در این بخش با توجه به مطالب تبیین شده در دو بخش قبل و در راستای تبیین الگوی مطلوب حاکمیت اقتصادی در پارادایم یک نظریه اقتصادی، به انطباق مؤلفه‌های حاکمیت اقتصادی دولت با الزامات نظریه‌های اقتصادی مورد اشاره مبادرت می‌ورزیم.

۴-۱- حاکمیت اقتصادی و نظریه اقتصاد کلاسیک

نظریه اقتصاد کلاسیک در پی تبیین الگویی است که توسعه اقتصادی در چهارچوب تلاش فردی صرف و بدون در نظر گرفتن منافع جمعی صورت می‌پذیرد. در مثال حاکمیت اقتصادی دولت در بُعد خارجی، دولت در جهان تنها پنداشته می‌شود و الگوی جهانی شدن اقتصاد به مثابه عامل توسعه اقتصاد، تولید اشتغال و بالا رفتن سطح زندگی (ترتبی مقدم، ۱۳۸۵، ۱۰۱) را نادیده می‌گیرد. در فرض حاضر، دولت همان لویاتان^{۳۵} است و حافظ شهروندان. غایت دولت، برتری اقتصادی در مناسبات بین‌المللی در چهارچوب رقابت دائمی در بازار آزاد مبتنی بر رقابت است. از آنجا که رقابت اقتصادی در ذات جوهره فکری این نظریه اقتصادی است، ایده برابری حاکمیت چندان مورد پذیرش دولت حامی این نظریه اقتصادی نیست و از توسل به فشار اقتصادی در اعمال اراده سیاسی ابایی ندارد. همکاری با سازمان‌های بین‌المللی به صیانت از منافع اقتصادی منحصر شده و در فرض زیان ده بودن، از عضویت در سازمان بین‌المللی صرف نظر می‌نماید. از منظر نظریه اقتصاد کلاسیک، دولت باید به طور همه جانبه از منابع طبیعی، ثروت‌ها و منابع انرژی سرزمینی خود حفاظت نموده و حاکمیت خود در بهره‌برداری از این منابع را تثبیت نماید. ترسیم اهداف بلند مدت در توسعه اقتصادی و اتخاذ تصمیم پیرامون این اهداف ویژگی دیگر حاکمیت اقتصادی دولت تابع نظریه اقتصاد کلاسیک می‌باشد.

۴-۲- حاکمیت اقتصادی و نظریه اقتصاد مارکسی

همانطور که پیش از این اشاره شد، نظریه اقتصاد مارکسی در واکنش به الزامات نظریه اقتصاد کلاسیک تدوین شده و قابل پیش‌بینی است که در موارد اساسی میان این دو نظریه اقتصادی زاویه مشاهده شود. مهمترین ویژگی نظریه اقتصاد مارکسی ترجیح منافع جمعی به منافع انفرادی است. البته این گزاره ناظر به سیاست‌گذاری داخلی است اما در عین حال نمی‌توان ابعاد خارجی این شیوه از سیاست‌گذاری داخلی را منکر شد. در یک گزاره، تنظیم روابط اقتصادی بین‌المللی بر مبنای منافع عمومی جامعه محقق می‌شود و این منافع عمومی به تعبیر مارکس، به اندازه نیاز هر فرد به اختصاص منابع مبادرت خواهد ورزید. (بشیریه، ۱۳۹۹، ۱۳۸) در این نظریه اقتصادی، نفی نابرابری ذاتی در نظریه اقتصاد کلاسیک از رهگذر حمایت از حاکمیت برابر دولت‌ها صورت می‌پذیرد. حمایت کامل از منابع طبیعی، ثروت‌ها و منابع انرژی سرزمینی از رهگذر ملی سازی آنها و اتخاذ رویکرد سختگیرانه در قبال پرداخت غرامت ناشی از ملی سازی به سرمایه‌گذار خارجی رویکردهای دیگری از اعمال حاکمیت اقتصادی در پارادایم این نظریه اقتصادی می‌باشند. در عین باید به رویکرد محافظه‌کارانه در مواجهه به وضعیت‌هایی که تهدید علیه منافع حیاتی امنیتی محسوب می‌شوند اشاره نمود که بر ایفای تعهدات اقتصادی بین‌المللی اثر می‌گذارد. همچنین اعتقاد به

^{۳۵} لویاتان (Leviathan) تعبیر تامس هابز فیلسوف انگلیسی از نهاد دولت است که به موجودی قدرتمندتر از انسان که برای دفاع از وی ایجاد شده اطلاق می‌گردد. (آل محمد، ۱۳۹۲، ۲۸)

برابری حاکمیت این دولت را از اعمال فشار اقتصادی با اهداف سیاسی باز می‌دارد و این جنبه سلبی حاکمیت اقتصادی در حقوق بین‌الملل موضوعه از سوی دولت تابع نظریه اقتصاد مارکسی پذیرفته است.

۴-۳- حاکمیت اقتصادی و نظریه اقتصاد نئوکلاسیک

حاکمیت اقتصادی دولتی که با نظریه اقتصاد نئوکلاسیک منطبق باشد در بُعد خارجی تفاوت اساسی با الگوی مبتنی بر نظریه اقتصاد کلاسیک نخواهد داشت و به نوعی اندیشه مبتنی بر نظریه اقتصاد کلاسیک در ذیل آن تداوم دارد. (حسینی‌نسب و نیک‌آمیز، ۱۳۹۳، ۱۱۲) در این دولت نیز نفع فردی دولت در قبال نفع جمعی کلیه اعضای جامعه بین‌المللی دست بالا را خواهد داشت و بهره‌وری حداکثری در تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی وضعیت مطلوب قلمداد می‌شود. مواجهه این دولت با سرمایه‌گذاری خارجی توأم با حسن نیت است و رویکرد اتخاذی در توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی تابع الگوی رقابت است. تفاوت مهم میان نظریه اقتصاد کلاسیک و نظریه اقتصاد نئوکلاسیک به جایگاه بخش خصوصی در راهبری کلان اقتصادی بازمی‌گردد. به بیان دیگر، دولت تابع نظریه اقتصاد نئوکلاسیک با کوچک سازی نهاد دولت و مداخله حداقلی حوزه اقتصاد را به بخش خصوصی واگذار می‌نماید. لذا شرکت‌های فراملی بازیگران اصلی اقتصادی این دولت در عرصه بین‌المللی می‌باشند و اقتصاد داخلی این دولت متأثر از فعالیت این شرکت‌ها است. در مواردی هم که شورای امنیت ملل متحد تصمیم به تحریم اقتصادی می‌گیرد، این دولت بر مبنای منافع اقتصادی بخش خصوصی خود به این وضعیت واکنش نشان می‌دهد. این دولت در بهره‌برداری از منابع طبیعی، ثروت‌ها و منابع انرژی سرزمینی نیز از مشارکت بخش خصوصی حمایت می‌کند. به این ترتیب می‌توان حاکمیت اقتصادی دولت تابع نظریه اقتصاد نئوکلاسیک را الگوی تغییر یافته‌ی نظریه اقتصاد کلاسیک دانست که در پرتو فعالیت بخش خصوصی از الگوی اقتصاد رقابتی مبتنی بر بازار آزاد تبعیت می‌نماید.

۴-۴- حاکمیت اقتصادی و نظریه اقتصاد نهادگرا

نظریه اقتصاد نهادگرا تا حدودی تابع مؤلفه‌های جبری است. به بیان دیگر، انسان در انطباق با محیط‌عاداتی را بر می‌گزیند که به مرور تثبیت و تصمیمات اقتصادی در چهارچوب آنها اخذ می‌شوند. دولت تابع این نظریه اقتصادی در تنظیم روابط اقتصادی بین‌المللی تابع این عادات تثبیت شده است و در اصلاح اقتصاد به راهکارهای فرهنگی متوسل می‌شود. این عادات مورد اشاره که نهاد نام دارند مبین‌های مهمی در کارآمدی بازار به حساب می‌آیند. (صدیقی کسمایی، ۱۳۹۷، ۷۶) اعتقاد به رقابت رکن دیگر این نظریه اقتصادی است و دولت تابع این نظریه اقتصادی در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی در راستای توسعه رقابت گام برمی‌دارد. در عین حال اما به نظر می‌رسد که با توجه به جایگاه شورای امنیت ملل متحد در حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی، در زمان تصمیم این نهاد بین‌المللی به اعمال تحریم اقتصادی، دولت تابع نظریه اقتصاد نهادگرا از خود ناسازگاری نشان دهد. اتخاذ رویکرد مصالحه جویانه در قبال سرمایه‌گذاری خارجی جنبه دیگری از حاکمیت اقتصادی دولت در بُعد خارجی می‌باشد. لذا می‌توان چنین نظر داد که دولت تابع نظریه اقتصاد نهادگرا در اعمال اقتدار حاکمیتی در حوزه اقتصاد رویکردی انعطاف پذیر خواهد داشت و هر تغییری در این حوزه در بلند مدت و در پرتو ایجاد تحول نهادی صورت خواهد گرفت.

۴-۵- حاکمیت اقتصادی و نظریه اقتصاد کینزی

دولتی که حاکمیت اقتصادی خود در بُعد خارجی را بر مبنای نظریه اقتصاد کینزی اعمال می‌کند در وهله اول موظف به اتخاذ رویکرد واقع بینانه در تحلیل وقایع می‌باشد. کینز با اعتقاد به این مهم در قرن بیستم میلادی انحصارات جایگزین رقابت کامل شده است (تفضلی، ۱۳۷۲، ۳۶۷) تلاش نموده تا رویکرد دستوری دولت در قبال اقتصاد را توجیه نماید. به این ترتیب دولت تابع این نظریه اقتصادی در اعمال حاکمیت خویش بیش از سایر نظریه‌های مورد اشاره تابع اقتدار است. در یک نگاه کلی، این دولت در تنظیم روابط اقتصادی بین‌المللی متغیرهای کلان اقتصادی مانند نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی و ... را مبنا قرار داده و با واقع بینی یاد شده به اعمال اقتدار حاکمیتی خود مبادرت می‌ورزد. رویکرد مبتنی بر واقع بینی ایجاب می‌نماید تا این دولت از تحریم‌های اقتصادی وضع شده ذیل تصمیمات شورای امنیت ملل متحد تبعیت نموده و در قبال سرمایه‌گذاری خارجی به رفتار توأم با حسن نیت مبادرت ورزد. در عین حال از چنین دولتی بر نمی‌آید که از توسل به فشار

سیاسی با ابزار اقتصاد به طور کامل صرف نظر نماید زیرا چنین رویکردی با نگاه واقع بینانه مندرج در نظریه اقتصاد کینزی منطبق نیست. لذا حاکمیت اقتصادی این دولت در بُعد خارجی، تابع واقع بینی اقتصادی و دستورگرایی مدیریتی بر مبنای متغیرهای کلان اقتصادی می‌باشد. در این بخش مشاهده شد که در صورت انطباق حاکمیت اقتصادی دولت در بُعد خارجی با الزامات هر کدام از نظریه‌های اقتصادی حاکمیت اقتصادی دولت چه صورتی پیدا می‌کند. در ذیل الگوی حاکمیت تأثیر پذیرفته از نظریه‌های اقتصادی به تفکیک هر نظریه قابل مشاهده می‌باشد:

نظریه اقتصادی	الگوی حاکمیت اقتصادی دولت
نظریه اقتصاد کلاسیک	مشارکت انفرادی حداکثری در توسعه روابط مبتنی بر تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، حفاظت همه جانبه از منابع طبیعی، ثروت‌ها و منابع انرژی سرزمینی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی با هدف حفاظت از منافع اقتصادی انفرادی دولت، مقابله با الگوی جهانی شدن در حوزه اقتصاد، توسل به فشار سیاسی در اعمال اراده سیاسی و ترسیم اهداف بلند مدت در توسعه اقتصادی.
نظریه اقتصاد مارکسی	تنظیم روابط اقتصادی بین‌المللی بر مبنای منافع عمومی داخلی، تأکید بر برابری حاکمیت همه دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی، ملی سازی منابع طبیعی، ثروت‌ها و منابع انرژی سرزمینی، اولویت دهی به منافع حیاتی امنیتی و اتخاذ رویکرد سختگیرانه در قبال پرداخت گرامت در ملی سازی.
نظریه اقتصاد نئوکلاسیک	حمایت از بخش خصوصی در راهبری کلان روابط اقتصادی بین‌المللی، حمایت از بخش خصوصی در بهره‌برداری از طبیعی، ثروت‌ها و منابع انرژی سرزمینی، اتخاذ رویکرد رقابتی در توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی و اتخاذ حسن نیت در قبال سرمایه‌گذاری خارجی.
نظریه اقتصاد نهادگرا	اولویت دهی به مؤلفه‌های فرهنگی در تنظیم روابط اقتصادی بین‌المللی، انعطاف پذیری در حمایت از الگوهای گوناگون تنظیم گری اقتصادی، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی در راستای توسعه رقابت اقتصادی بین‌المللی و اتخاذ رویکرد مصالحه جویانه در قبال سرمایه‌گذاری خارجی.
نظریه اقتصاد کینزی	تنظیم راهبرد اقتصادی بین‌المللی بر مبنای متغیرهای کلان، اتخاذ رویکرد واقع بینانه در سیاست‌گذاری عمومی اقتصادی، تبعیت از تحریم‌های اقتصادی وضع شده ذیل تصمیمات شورای امنیت ملل متحد، رفتار توأم با حسن نیت در قبال سرمایه‌گذاری خارجی و عدم اعراض از توسل به فشار اقتصادی در مناسبات سیاسی

۵- نتیجه

حاکمیت را اقتدار عالی و از ویژگی‌های دولت تعریف نموده‌اند و این دولت در دو بُعد داخلی و خارجی دارای حاکمیت است. بُعد خارجی حاکمیت دولت به جامعه بین‌المللی و روابط میان تابعان حقوق بین‌الملل منحصر می‌شود. یکی از ابعاد حاکمیت خارجی دولت حاکمیت اقتصادی است که به اقتدار عالی دولت در اعمال اراده اقتصادی در عرصه بین‌المللی اطلاق می‌شود. بررسی منابع حقوق بین‌الملل موضوعه مبین آن است که پنج سند بین‌المللی (اعم از سه معاهده بین‌المللی و دو قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد) به جنبه‌های سلبی و ایجابی حاکمیت اقتصادی دولت را مورد اشاره و حدود و ثغور مفهومی این جنبه از حاکمیت دولت‌ها را تعیین نموده‌اند. در این مقاله، نویسندگان با هدف گذار از حقوق موجود به حقوق مطلوب (حقوق منطبق با بهره‌وری اقتصادی) در تبیین ابعاد حاکمیت اقتصادی دولت‌ها در بُعد خارجی به تحلیل اقتصادی حاکمیت اقتصادی دولت مبادرت می‌ورزند و در این راستا از پنج نظریه اقتصادی شاخص استفاده نموده‌اند. به نظر می‌رسد که از میان این نظریه‌های اقتصادی، انتخاب نظریه اقتصاد کینزی در تحلیل ابعاد شکلی و ماهوی حاکمیت اقتصادی دولت به دلیل ذات واقع‌گرا و اقتدار سیاسی پیش‌بینی شده در اعمال اراده اقتصادی با واقعیات مناسبات بین‌المللی حال حاضر جهان سازگاری بیشتر دارد. هرچند این الگو نیز به دلیل همان واقع‌گرایی صرف قادر به در نظر گرفتن ملاحظات حقوق بشری نیست و شایسته است تا دولت‌ها در اعمال حاکمیت اقتصادی چنین ملاحظاتی را نیز در نظر بگیرند.



References

- Garner, Bryan A. and Collaborators,(2009), Black's Law Dictionary, West Publishing Co., Ninth Edition.
- Kraus, Kateryna, Kraus, Natalia, (2013), Dictionary of Economic Terms, Poltava, Skytek, First Edition.
- Leal-Arcas, Rafael, (2018), Commentary On the Energy Charter Treaty, Edward Elgar Publishing Limited, First Edition.
- Mantilla Blanco, Sebastián, Pehl, Alexander, (2020), National Security Exceptions in International Trade and Investment Agreements: Justiciability and Standards of Review, Springer Publishing, First Edition.
- Munasinghe, Mohan, (2004), Sustainable Development: Basic Concepts and Application to Energy, Encyclopedia of Energy Series, Volume 5, Elsevier Science, First Edition.
- Simma, Bruno, Khan, Daniel-Erasmus, Nolte, Georg, Paulus, Andreas, Wessendorf, Nikolai, (2012), The Charter of the United Nations: A Commentary, Volume I, Oxford University Press, Third Edition.
- Arestis, Philip, Sawyer, Malcolm, (1998), Keynesian Economic Policies for the New Millennium, The Economic Journal, Vol. 108, No. 446, pp. 181 – 195
- Hamilton, Walton H., (1919), The Institutional Approach to Economic Theory, The American Economic Review, Vol. 9, No. 1, pp. 309 – 318.
- Hovenkamp, Herbert, (1995), Law and Economics in the United States: a brief historical survey, Cambridge Journal of Economics, Oxford University Press, Vol. 19, No. 2, pp. 331–352.
- Hudea (Caraman), Oana Simona, (2015), Classical, Neoclassical and New Classical Theories and Their Impact on Macroeconomic Modelling, Procedia Economics and Finance, Vol. 32. pp. 309 – 312.
- McIntosh, Brent J., (2021), Wielding the Tools of Economic Statecraft, Journal of National Security Law & Policy, Vol. 12, No. 1, pp. 101 – 108.
- Moseley, Fred,(1989), Book Review on Understanding Capital: Marx's Economic Theory by Duncan Foley, Review of Radical Political Economics, Vol. 21, No. 1 – 2, pp. 190 – 191.
- Terasawa, Katsuaki L., Gates, William R., (1998), Relationships between government size and economic growth: Japan's government reforms and evidence from OECD, International Public Management



Journal, Vol. 1, No. 2, pp. 195 – 223.

Tisdell, Clem, (2008), Neo-Classical Economics: Relevance, Irrelevance and Rugina's Methodology,
International Journal of Social Economic, Vol. 14, No. 3/4/5, pp. 37 – 49.

Charter of the United Nations(1945).

The Energy Charter Treaty,(1998).

The General Agreement on Tariffs and Trade, (1947).

United Nation General Assembly Resolution (1962).

United Nation General Assembly Resolution 3281, (1974).

<https://opentextbc.ca/principlesofeconomics/chapter/1-3-how-economists-use-theories-and-models-to-understand-economic-issues/> (Last Visit 01/05/2022)

www.eionet.europa.eu/gemet/en/concept/2510 (Last Visit 01/05/2022)